قاب عکس فرزند، تنها دلخوشی مادر شهید محسن جاویدی

گفت‌وگوی «جوان» با کارگردان مستند «چشم به راه» که به زندگی شهید محسن جاویدی می‌پردازد

پیکر محسن را در اروند ماهی‌ها خوردند و مادرش دیگر ماهی نخورد

احمد محمدتبریزی

چشم انتظاری سخت‌ترین و عجیب‌ترین کار دنیاست. تا کسی آن را درک نکرده باشد، نمی‌تواند بفهمد چشم انتظاری به مدت ۳۰سال یعنی چه. بهترین اشخاص برای تعریف و صحبت از چشم انتظاری مادران شهدای جاویدالاثر هستند. آنها هنوز در فضایی مملو از بیم و امید زندگی می‌کنند و همچنان امیدوارند تا عابری، خبری از فرزندشان بیاورد. مادر شهید جاویدالاثر محسن جاویدی یکی از همین مادران شهداست که همچنان امید به بازگشت پسرش دارد. هنوز هر کسی در خانه‌شان را می‌زند، مادر شهید منتظر شنیدن خبری هست و خودش هر روز جلوی در خانه می‌نشیند تا شاید آن قاصد خوش خبر را ببیند. مستند «چشم به راه» به کارگردانی اسماعیل اکسیری‌فرد، پای صحبت‌های مادر شهید می‌نشیند و بخش‌هایی از چشم انتظاری مادر را نشان می‌دهد. با کارگردان این مستند به گفت‌وگو پرداختیم تا اطلاعات بیشتری از شهید و فضای خانه‌شان پس از گذشت بیش از ۳۰سال انتظار کسب کنیم. اکسیری‌فرد در گفت‌وگویش با «جوان» ما را بهتر با شهیدی کمتر شناخته شده آشنا می‌کند.

چه شد که زندگی شهید محسن جاویدی را برای ساختن مستندتان انتخاب کردید؟

من سال ۱۳۹۷ در فضای مجازی در گروهی عضو بودم. کلیپی در یکی از گروه‌ها آمد که مادر شهید محسن جاویدی در آن صحبت می‌کرد؛ مراسم یادواره شهدایی در شهرستان فسا برگزار کرده بودند، وقتی مراسم تمام شد مادر شهید جاویدی پیش برگزارکنندگان آمد و از آنها گله کرد و گفت: یادواره‌ها را برگزار می‌کنید، ولی سی و چند سال است که از حضور پسرم در کربلای ۴ می‌گذرد و هنوز هیچ خبری از او ندارم. مادر شهید این حرف‌ها را با گریه و زاری می‌گفت و از مسئولان یادواره خواست تا خبری از پسرش برایش بیاورند. من در شهرستان فسا زندگی می‌کردم و این فیلم را که دیدم، تصمیم گرفتم مادر شهید را پیدا کنم. به یکی از هم‌خدمتی‌هایم زنگ زدم و گفتم شماره خانواده و نزدیکان شهید جاویدی را می‌خواهم. چند روزی که گذشت شماره یکی از آشنایان مادر شهید را به من داد و هماهنگ کردم تا پیش مادر شهید برویم. وقتی پیش مادر شهید رفتیم، چون دوربین داشتیم ایشان فکر کرد، می‌خواهیم خبر بازگشت پیکر پسرش را بدهیم. ما با مادر شهید صحبت کردیم، یک روز پیش ایشان بودیم و مستند را تهیه کردیم.

شما از قبل شهید محسن جاویدی را می‌شناختید؟

نه، من شناختی از شهید نداشتم. البته باید اشاره کنم شهرستان فسا یک شهید دیگر با نام خانوادگی جاویدی دارد که به اشلو معروف است. خیلی‌ها فکر می‌کنند شهید محسن جاویدی با شهید مرتضی جاویدی نسبت فامیلی دارد، ولی باید بگویم دو شهید هیچ نسبتی با هم ندارند. شهید مرتضی جاویدی از شهدای شاخص دفاع‌مقدس است که درباره‌شان کتابی هم نوشته شده و از شهدای شناخته شده فسا به شمار می‌روند.

> مستند از حیاط خانه مادر شهید شروع می‌شود که درخت نارنجی در آن قرار دارد. درخت نارنج را شهید کاشته بود و مادر هر روز به درخت آب می‌دهد و می‌رسد، به نوعی یادگار پسرش محسوب می‌شود

فضای خانه و شرایط خانوادگی شهید را چطور دیدید؟

خانواده شهید داخل روستای خیرآباد فسا زندگی می‌کردند و یک خانه قدیمی و معمولی داشتند. مادر شهید گاهی اوقات جلوی در خانه می‌نشست و منتظر شنیدن خبری از پسرش بود. مادر شهید به درستی نمی‌توانست راه برود و خیلی به سختی حرکت می‌کرد. چند ماه پیش با نزدیکان شهید تماس گرفتم و به من گفتند که مادر شهید دیگر نمی‌تواند راه برود. بعد از اینکه ما این فیلم را ساختیم، فیلم در جشنواره مستند سال ۱۳۹۸ در بخش مردمی رتبه اول را کسب کرد. پس از اینکه مستند دیده شد، بخش‌هایی از فیلم در فضای مجازی حسابی دست به دست چرخید و ترند شد و خیلی از بازیگران داخل صفحات اجتماعی‌شان گذاشتند و افراد زیادی به خانه شهید سر زدند. پس از مستند «چشم به راه»صداوسیما هم به خانه شهید رفت و از خانواده شهید گزارش تهیه کرد. مردم هم زیاد به خانه شهید سر می‌زدند. از تهران به من زنگ می‌زدند و می‌گفتند، می‌خواهیم کمک مادر شهید بکنیم و هر کسی به هر طریقی می‌خواست عشق و ارادتش را به خانواده شهید نشان دهد. تا قبل از دیده شدن مستند، مادر شهید در گمنامی زندگی می‌کرد، ولی پس از آن شهید و خانواده شهید شناخته شدند.

> نزدیکان خانواده شهید می‌گفتند مادر شهید در چند سال اخیر هر جایی می‌رفت سریع به خانه برمی‌گشت و می‌گفت محسن الان به خانه می‌آید، پشت در نماند. چشم انتظاری مادر شهید ترکیبی از امید و انتظار است

مادر شهید از فرزندشان و رفتن‌شان چه صحبت‌هایی می‌کردند؟

شهید سرباز بود و در حین خدمت به همراه چند نفر از بچه محل‌های‌شان می‌گویند که می‌خواهیم به جبهه برویم. چون پدر شهید جاویدی از دنیا رفته بود، وقتی به مادرش می‌گوید که می‌خواهم به جبهه بروم، مادر شهید از پسرش می‌خواهد که نرود و به او می‌گوید پدرت فوت کرده و اگر تو هم بروی من در خانه مرد ندارم. شهید اصرار زیادی به مادرش می‌کند و در آخر مادر نیز راضی به رفتن پسرش می‌شود. به همراه چند نفر از پسرهای همسایه که سرباز بودند به جبهه می‌روند و مدتی هم در جبهه حضور دارند و پس از اینکه یکی از بچه محل‌های‌شان به شهادت می‌رسد به خانه برمی‌گردند. مادر آن شهید بی‌تابی زیادی می‌کرد و شهادت پسرش برایش خیلی سخت بود. همان زمان مادر شهید خطاب به محسن جاویدی می‌گوید، شما رفتید و پسر من را شهید کردید و حالا برگشتید، دعا می‌کنم تا شما هم شهید شوید و دیگر برنگردید! نام دوست‌شان خسرو بود و شهید جاویدی به مادر شهید می‌گوید ان‌شاءالله ما هم شهید شویم و جانمان پیش خسرو برود. شهید جاویدی خودش را کاملاً آماده شهادت کرده بود.

عملیات کربلای ۴ می‌خواست شروع شود که شهید محسن جاویدی به مادرش می‌گوید: می‌خواهم به جبهه بروم. مادر کنجکاو می‌شود که پسرش به کجا و کدام منطقه می‌خواهد برود و از او می‌پرسد کجا می‌خواهی بروی؟ شهید جاویدی می‌گوید می‌خواهم برای عملیات کربلای ۴ بروم. مادر شهید می‌گوید می‌خواهی به کربلا و زیارت امام‌حسین(ع) بروی؟ شهید هم برای اینکه مادرش را خوشحال کند، می‌گوید بله! می‌خواهیم به زیارت کربلا برویم. شهید جاویدی در جبهه راننده قایق و آرپی‌جی زن بود و در جریان عملیات کربلای ۴ آرپی‌جی داخل قایقش می‌خورد و اصلاً معلوم نمی‌شود پیکر شهید چه می‌شود تا همین الان هم پیکر شهید برنگشته است. در خلال مصاحبه با مادر شهید می‌دیدیم که ناگهان به فکر عمیق فرو می‌رفت و بعد برای پسرش شعر می‌خواند. مادر همچنان به یاد پسرش هست و انگار خیلی از صحنه‌ها و اتفاقات هنوز جلوی چشمانش است. این داغ و چشم انتظاری برای مادر شهید سختی زیادی دارد و ایشان هنوز نتوانسته این اتفاق را هضم کند. واقعاً هم سخت است یک مادر پسرش را در ۱۸ سالگی از دست بدهد و در تمام طول این سال‌ها هیچ نشان و خبری از پسرش به دست نیاید.

مادر شهید درباره جاویدالاثری و سال‌های بی‌خبری از فرزندش چه واکنشی نشان می‌داد؟

مادر شهید هنوز منتظر نشسته است و می‌گوید: پسرم شهید نشده و برمی‌گردد. حتی بنیاد شهید هم می‌خواست برایش قبر نمادین درست کند، اما مادر شهید قبول نکرد. قبل از رفتن به جبهه دختری را برای شهید جاویدی نشان کرده و حلقه‌ای هم برای آن دختر گرفته بودند تا به زودی مراسم ازدواجشان را برگزار کنند، ولی وقتی محسن جاویدی شهید می‌شود و هیچ خبری از شهید نمی‌آید، خانواده دختر آن حلقه و نشان را برمی‌گردانند. مادر شهید رختخواب، موتور قدیمی یاماها و بسیاری از وسایل شخصی پسرش را نگه داشته است. مستند از حیاط خانه مادر شهید شروع می‌شود که درخت نارنجی در آن قرار دارد. درخت نارنج را شهید کاشته بود و مادر هر روز به درخت آب می‌دهد و می‌رسد، به نوعی یادگار پسرش محسوب می‌شود. مادر شهید برایمان تعریف می‌کرد محسن را از بقیه بچه‌هایش بیشتر دوست داشته و شهید هم از همه بیشتر کمک حال مادر بود.

ماجرای ماهی نخوردن مادر شهید از کجا آمد و چطور متوجه این ماجرا شدید؟

من همینطور که با مادر شهید مصاحبه می‌کردم، یکی از بستگان شهید به من گفت مادر شهید اصلاً ماهی نمی‌خورد، شما از ایشان بپرسید چرا ماهی نمی‌خورد. من به مادر شهید گفتم که ما شنیده‌ایم شما ماهی نمی‌خورید، علت آن را بگویید؟ مادر شهید جاویدی اول از سؤال ما خوشش نیامد و گفت چه کسی به شما گفته من ماهی نمی‌خورم؟ حتماً کسی به شما گفته تا بخواهید اعصاب من را خرد کنید. ناگهان مادر شهید خیلی برافروخته شد. بعد که کمی گذشت ایشان گفت پسر من را در اروند ماهی‌ها خورده‌اند و به همین خاطر من اصلاً لب به ماهی نمی‌زنم. تعریف می‌کرد که اگر ماهی هم در آکواریوم یا تنگ ببیند حالش بد می‌شود.

مادر شهید با وجود گذشت این همه سال هنوز چشم انتظار هستند؟

بله، نزدیکان خانواده شهید می‌گفتند مادر شهید در چند سال اخیر هر جایی می‌رفت سریع به خانه برمی‌گشت و می‌گفت محسن الان به خانه می‌آید، پشت در نماند. چشم انتظاری مادر شهید ترکیبی از امید و انتظار است. هنوز دوست ندارد کسی بگوید پسرش شهید شده، انگار می‌خواهد همچنان با امید بازگشت پسرش زندگی کند. همین نشستن جلوی در خانه به امید بازگشت آقامحسن، یعنی اینکه ایشان هنوز در ذهنش امید زیادی به بازگشت پسرش دارد. پس از اینکه مستند در تلویزیون و فضای مجازی پخش شد مردم زیاد به خانه شهید سر می‌زدند و بستگان شهید می‌گفتند دیدار و بازدیدهای مردم باعث شده روحیه مادر شهید خیلی بهتر شود. این اتفاق مهم و خوشایندی بود که بعد از دیده شدن این مستند اتفاق افتاد.

شهید جاویدی، سمت چپ

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۶۸۲

نگاه

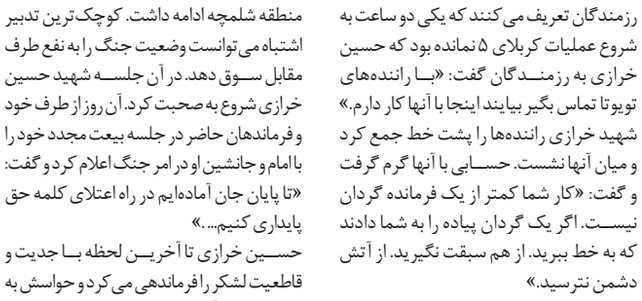

نگاهی به تدابیر و ابتکارات شهید حسین خرازی در عملیات کربلای ۵

حاج حسین با یک دست مجروح مهمات جابه‌جا می‌کرد

آرمان شریف

شهید حسین خرازی، فرمانده لشکر امام‌حسین(ع) یکی از شجاع‌ترین و زبده‌ترین فرماندهان دفاع‌مقدس به شمار می‌رود که لشکرش همواره در عملیات‌ها عملکرد درخشانی به جا می‌گذاشت. عملیات کربلای ۵ یکی از عملیات‌های بزرگ رزمندگان در تاریخ جنگ محسوب می‌شود که شهید خرازی همچون گذشته در آن پرقدرت ظاهر شد و مدبرانه‌ترین تصمیم‌ها را گرفت.

توجه به تمام ارکان لشکر

شهید خرازی در جریان تمام عملیات‌ها توجه ویژه‌ای به ارکان لشکر می‌کرد. رفتار شهید با نیروها به گونه‌ای نبود که باعث تبعیض و تفاوت در آنها شود. این رفتار حسنه، حسی از دوستی و برابری را در لشکر به وجود می‌آورد. رزمندگان تعریف می‌کنند که یکی دو ساعت به شروع عملیات کربلای ۵ نمانده بود که حسین خرازی به رزمندگان گفت: «با راننده‌های تویوتا تماس بگیر بیایند اینجا با آنها کار دارم.» شهید خرازی راننده‌ها را پشت خط جمع کرد و میان آنها نشست. حسابی با آنها گرم گرفت و گفت: «کار شما کمتر از یک فرمانده گردان نیست. اگر یک گردان پیاده را به شما دادند که به خط ببرید. از هم سبقت نگیرید. از آتش دشمن نترسید.»

شهید خرازی همیشه در خط مقدم حضور داشت. او با وجود مجروحیت، در عملیات حاضر و بسیار پرتلاش ظاهر می‌شد. در عملیات کربلای ۵ فشار زیادی روی نیروهای لشکر بود و دیدن فرمانده در خط مقدم، اعتماد به نفس نیروها را بالا می‌برد. در جریان عملیات در خاکریز اول زیر آتش سنگین خمپاره ۶۰ می‌آمد و به بچه‌ها کمک می‌کرد. گاهی نیروها را از وانت‌ها پیاده می‌کرد و همچنین با یک دست به یاری مجروحان می‌شتافت و مهمات جابه‌جا می‌کرد. اگر آرپی‌جی زدن برای او مشکل نبود، حتماً آن را هم می‌زد.

بیعت مجدد با امام

شهید حسین خرازی در جریان عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید و مزد جانبازی و سال‌ها مجاهدت در جبهه‌ها را گرفت. شهید خرازی در این عملیات احتمال شهادت می‌داد و چند روز قبل از شهادتش در قرارگاه خاتم برای جمع‌بندی عملیات کربلای ۵ جلسه‌ای با حضور فرماندهان ارشد نظام برگزار کرد. جلسه حساس و با شوری بود، زیرا درگیری بسیار شدیدی همچنان در منطقه شلمچه ادامه داشت. کوچک‌ترین تدبیر اشتباه می‌توانست وضعیت جنگ را به نفع طرف مقابل سوق دهد. در آن جلسه شهید حسین خرازی شروع به صحبت کرد. آن روز از طرف خود و فرماندهان حاضر در جلسه بیعت مجدد خود را با امام و جانشین او در امر جنگ اعلام کرد و گفت: «تا پایان جان آماده‌ایم در راه اعتلای کلمه حق پایداری کنیم....»

حسین خرازی تا آخرین لحظه با جدیت و قاطعیت لشکر را فرماندهی می‌کرد و حواسش به همه چیز بود. آتش دشمن در منطقه سنگین بود و دشمن با تمام قوا می‌خواست مقابل رزمندگان بایستد. در چنین شرایطی، روحیه و ذکاوت یک فرمانده گره‌گشا بود.

صلابت و قاطعیت

در زیر آتش دشمن وقتی نیروها به فرمانده‌شان می‌گفتند «حاجی نفر نداریم. بیشتر بچه‌ها زخمی یا شهید شده‌اند» حاج حسین می‌گفت «خودت راننده می‌شوی و خاکریز را می‌زنی و بعد پیش من می‌آیی.» یا زمانی که می‌گفتند «حاجی مشکل داریم از جا تکان بخوریم، خمپاره می‌آید» خرازی می‌گفت «اگر خودت هم شهید شدی آن وقت بگو کسی را نداریم و اگر مشکل دارید، خودم می‌روم خاکریز را می‌زنم.» وقتی شهید خرازی این حرف‌ها را به نیروها می‌زد، آنها خطاب به فرمانده‌شان می‌گفتند «حاجی اطمینان داشته باش خودمان حلش می‌کنیم.»

صلابت و قدرت شهید خرازی عامل پیش برنده رزمندگان لشکر امام‌حسین(ع) در جریان عملیات کربلای ۵ بود. شهید خرازی با حضور در صحنه در ۱۸اسفند ۱۳۶۵ و در جریان همین عملیات به درجه رفیع شهادت نائل آمد تا امروز نام عملیات کربلای ۵ بیش از همه با یک نام گره خورده باشد؛ نام حسین خرازی.

> حسین خرازی تا آخرین لحظه با جدیت و قاطعیت لشکر را فرماندهی می‌کرد و حواسش به همه چیز بود. آتش دشمن در منطقه سنگین بود و دشمن با تمام قوا می‌خواست مقابل رزمندگان بایستد. در چنین شرایطی روحیه و ذکاوت یک فرمانده گره‌گشا بود

جدول

از راست به چپ

■ ۱- نهمین کشور اتحادیه اروپا- شخصیت اصلی یک داستان یا فیلم ■ ۲- از موشک‌های ساخت کشورمان- از اجداد پیامبر- پیل ■ ۳- عشوه‌گری- ستون دین- رفتگر ■ ۴- تپش رگ- تمدن باستانی- غدر؛ خیانت- واحد اختلاف پتانسیل ■ ۵- سوره بیستم قرآن کریم- دروازه‌بان نامدار پارمای ایتالیا- نورانی ■ ۶- بنیانگذار سلسله اشکانی- آهنگر- موجود نامرئی ■ ۷- کلمه تعلیل به معنی زیرا- چشم‌پوشی اختیاری طلبکار از طلب خود- سوسن کوهی ■ ۸- جواب هوی- نظرات- ستاره فوتبال دنیا- آدم جدی و خشک مزاج ■ ۹- افسار شتر- عالی‌ترین کرامت انسانی- ساقه برنج ■ ۱۰- حرص و طمع- نویسنده ایتالیایی کتاب کمدی الهی- شغال ■ ۱۱- بها و ارزش- از مرکبات پرهسته- مقدار معینی از دارو ■ ۱۲- سبزی نقلی- امر به یافتن- سریع خودمانی- خونابه ■ ۱۳- شکارچی- دوزخ- ضد هوایی! ■ ۱۴- نمک‌ها- از نوشت‌افزار- نیرو و طاقت ■ ۱۵- دیدار خویشاوندان- برچیدن

از بالا به پایین

■ ۱- نام قدیم استانبول- مختص و ویژه ■ ۲- به معنای ظرفیت به کار می‌رود- ناتوان- از وسایل آرایشی بانوان ■ ۳- پایتخت عربستان- از مواد لبنی- سند رسمی ■ ۴- کشور کاردیف- خداحافظی بیگانه- دستی- درخت قالیبافان ■ ۵- سرگرد قدیمی- خط و زبان اشکانیان- تکرار حرفی ■ ۶- همراه ناله- حیوان مردارخوار- زاده دام ■ ۷- شتر مرغ امریکایی- نان فرانسوی- ناب و ساده ■ ۸- سنگی قیمتی- لوس- حافظه- چین و شکن ■ ۹- واحد اندازه‌گیری سرعت صوت- حاشیه سفید کتاب- ضد نفاق ■ ۱۰- نویسنده فرانسوی کتاب نانا- نام مادر ابوعلی سینا- خسیس ■ ۱۱- کوزه بزرگ- قوم بنی اسرائیل را به پرستش گوساله‌ای فریفت- تاکنون ■ ۱۲- قوچ- نهی شاعرانه از آمدن- دیگ سفالین- از انجیل‌ها ■ ۱۳- گوناگون- گردنده- پایتخت کره جنوبی ■ ۱۴- دریاچه خوارزم- همراه جادو- پرنده‌ای وحشی و حلال گوشت ■ ۱۵- کشتزار نیشکر- محصول کشاورزی سرشار از نشاسته

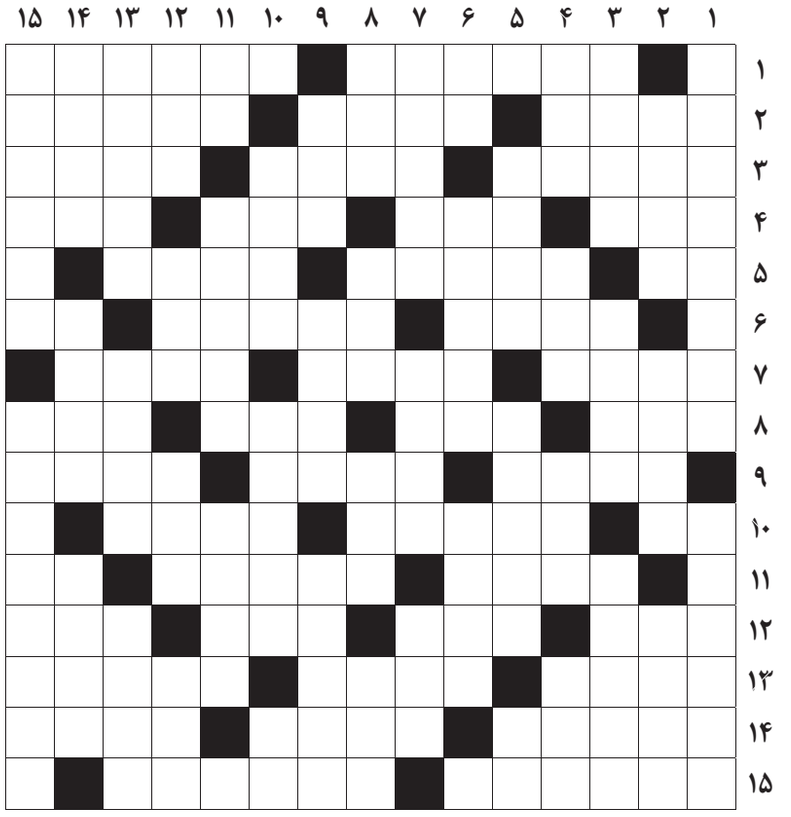

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸			۲		۵			۱
۲		۱				۳		۸
				۹				۶
			۸	۵				
		۳				۹	۴	
	۹	۷						
			۹		۳	۱		
۱	۳				۴			
						۲	۵	

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۶۸۱

۴	۷	۲	۱	۷	۸	۶	۲	۶
۶	۶	۸	۲	۲	۷	۴	۴	۱
۲	۷	۱	۴	۶	۶	۷	۲	۸
۷	۱	۷	۲	۲	۴	۸	۶	۶
۲	۲	۶	۸	۱	۶	۷	۴	۷
۶	۲	۶	۷	۷	۴	۱	۸	۲
۸	۴	۶	۷	۷	۲	۱	۷	۶
۶	۶	۷	۶	۱	۸	۲	۲	۴
۷	۸	۲	۷	۴	۲	۶	۶	۱